

قسمت یابی از

نامه های عاشقانه

عبدالعلی آملی عسری

سرشناسه: اثنی عشری، عبدالعلی، ۱۳۲۹-
عنوان و نام پدیدآور: قسمت‌هایی از نامه‌های عاشقانه / عبدالعلی اثنی عشری.

مشخصات نشر: تهران: آرمان زنوز، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۷۰ ص.؛ مصور: ۲۱×۱۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۵۴-۰۲-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: نامه‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها

موضوع: Persian letters -- 20th century -- Collections

موضوع: نامه‌های عاشقانه -- ایران

موضوع: Love-letters -- Iran

موضوع: نوجوانان -- ایران -- نامه‌ها

موضوع: Teenagers -- Iran -- Correspondence

موضوع: کودکان -- ایران -- نامه‌ها

موضوع: Children -- Iran -- Correspondence

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ قی ۷ الف / PIR۴۳۰۷

رده بندی دیویی: ۸۶۲/۶۲۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۹۸۰۵۳



قسمت‌ها: نامه‌های عاشقانه

نویسنده: عبدالعلی اثنی عشری

ویراستار: فرشته (فاطمه) یوسفی زنوز

ناشر: آرمان زنوز

چاپ اول: ۱۳۹۵

طراحی و چاپ کتاب: آتلیه طراحی فرهنگ حاوید

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰,۰۰۰ تومان

میدان انقلاب، خیابان جمال‌زاده شمالی، ترسیده به بلوار کشاورز

پلاک ۳۰۱/۱، واحد ۱۵، نشر آرمان زنوز

تلفن: ۰۹۱۲۲۹۷۷۸۴۵-۶۶۹۳۹۷۲۲

«حق چاپ و نشر برای ناشر و مولف محفوظ است.»

فهرست

مقدمه

۹

مقدمه

قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر ده یازده ساله

۱۳ به یک دختر هشت نه ساله

۱۵ قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر ده ساله با یک دختر ده ساله

۱۷ قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر یازده ساله با یک دختر پانزده ساله

۱۹ قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر یازده ساله به یک دختر ده ساله

۲۱ قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر پانزده ساله به یک دختر سیزده ساله

۲۳ قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر بیست ساله به یک دختر شانزده ساله

۲۵ قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر هیجده ساله به یک دختر دوازده ساله

۲۷ قسمتی از یک نامه عاشقانه یک پسر ده ساله به دو دختر یازده ساله

قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر دوازده ساله

۲۹ به چند دختر هم سن و سال خودش

۳۱ قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر پانزده ساله به یک دختر پانزده ساله

۳۳ قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر دوازده ساله به یک دختر ده ساله

۳۵ قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر یازده ساله به یک دختر نه ساله

۳۷ نامه یک پسر هفده هجده ساله به چهار زن

- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسرده دوازده ساله
 ۳۹ به یک دخترهشت نه ساله
- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر دوازده سیزده ساله
 ۴۱ به یک دخترده یازده ساله
- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر دوازده ساله به یک دخترده ساله
 ۴۳
- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر شانزده ساله به یک دختر هفده ساله
 ۴۵
- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر دوازده سیزده ساله
 ۴۷ به یک دختر یازده دوازده ساله
- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر یازده ساله به یک دخترده ساله
 ۴۹
- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر سیزده ساله به یک دختر دوازده ساله
 ۵۳
- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسرده ساله به یک دختر نه ساله
 ۵۵
- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر شانزده ساله به یک دختر هفده ساله
 ۵۹
- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر سیزده ساله به یک دختر دوازده ساله
 ۶۱
- قسمتی از نامه عاشقانه یک پسر شانزده ساله به یک دختر پانزده ساله
 ۶۳
- قسمتی از نامه عاشقانه مردی در ابتدای بیری به زنی در انتهای جوانی
 ۶۷
- قسمتی از گفتگوی عاشقانه یک مرد پانزده ساله و یک زن ده ساله بازنش
 ۶۹

مقدمه



قسمتی از نامه‌های عاشقانه یک پسر دوازده سیزده ساله به یک دختر دوازده سیزده ساله:

«اما ایران خانم به شما می‌دهم که من شما را هم ببرم سینما، هم ببرم کربلا.»

این جمله ساده که بیانگر دل‌رازی کودکانه است، انگار مرامنامه نسلی است که پرورده سنت‌ها و محصور آداب و رسوم است اما در پی راهی برای زندگی و کامیابی و شادمانی است. هم دل‌بسته به رث گذشته‌هاست و هم نگاهی به آینده دارد.

«قسمت‌هایی از نامه‌های عاشقانه» عنوان یادداشتی کوتاهی است که حاصل نگاهی نافذ به زندگی، کار، عشق‌ورزی و سرشت انسانی است که در همین تهران خودمان زندگی می‌کند. در محله‌های قدیمی تهران، ارشدت هفتاد سال پیش تا همین سالیان دور و نزدیک.

این سطرها انگار زمان را قاب گرفته و به دیوار ابدیت آویخته است. نوشته تاریخی نیست که به زندگی آدم‌های سرشناس و اتفاقات پرسرو صدا بپردازد. نامه عاشقانه نوجوانانی است که اولین تجربه‌های عاشقانه خود را روی کاغذ آورده‌اند.

این است که زندگی، کار، عشق، مذهب، و روابط اجتماعی در این

نامه‌ها، به رنگ دانسته‌ها و خواننده‌ها و آموخته‌های تکراری ما نیست. بی‌رنگ بی‌رنگ است. بی‌رنگ و بی‌نقاب است.

این نامه‌ها با آن که صمیمی و صادقانه است اما رؤیایی و کمال‌گرا نیست. رگه‌هایی از دروغ‌های شیرین و رندی‌ها و نیزنگ‌های کودکانه نیز دارد. هم‌چنان که در کنار عشقِ معصومانه نوجوانی، اشاراتی لذت‌جویانه و شیصت‌آمیز نیز در لابه‌لای سطرها دیده می‌شود.

قسمتی از نامه عاشقانه، انگار بیانگر «قسمت» است؛ یعنی سرنوشت نسلی که تمام آن به سرش می‌آید، حاصل اندیشه و رفتار و انتخاب خودش نیست و بیرون از مرجع برآیند میراث گذشتگان و جبر تحمیلی زمانه است. اما در عین حال «ناراضی» است، گویا این نوجوانان به نیروی عشق، عزم آن دارند که نامه سرنوشت‌شان را خودشان بنویسند و بیش از هر چیز، عاشقانه بنویسند. عشق که در این نامه‌هاست، عشقِ رمانتیک و اساطیری و عرفانی و دراماتیک نیست. نه عشقِ پست روی افسانه‌ای است و نه عاشق، شاهزاده‌ای با اسب سفید و نه رقصه عشق‌بازی، باغ‌های گل و سراهای مجلل و یا حتی صحرای لیلی و مجرنی است. عاشق، نوجوانی است که ناگزیر کار می‌کند، می‌گردد مغازه پارچه‌فروشی و کارگر نانوا است و گاهی از برادران معشوق تنگ می‌ماند.

و معشوق، هر دختر بچه‌ای است که نظر این نوجوان عاشق‌پیشه را جلب کند. گاهی دو خواهر و گاهی تمام دختر بچه‌های محل، تمام نامه‌های عاشقانه او هستند، اما این نوجوان عاشق، صادقانه می‌نویسد، دروغ‌های شیرین عاشقانه در نامه‌اش نشانی نیست. حرف‌های از این قبیل: تنها عشق من، بی تو هرگز، تمام دنیای من تویی.

به جای این دروغ‌های رنگین و کاخ‌های فریبنده پوشالی، عاشق نوجوان از کار و زندگی و سفر و بچه‌دار شدن معشوق حرف می‌زند. در میان این نامه‌های عاشقانه حتی از زیبایی معشوق نیز حرفی به میان نمی‌آید.

اما به جای رمانتیسیم دروغین، نشانه‌هایی از رنج زندگی و ستم مضاعفی که بر زنان تحمیل شده است، در میان سطرها و کلمات این نامه‌ها دیده می‌شود بی آن‌که به شعارهای نامأنوس فینیسیتی، بدل شود. و بی آن‌که به آرمان‌گرایی تخیلی منجر شود. آرزوی رهایی از تنگنای سنت‌های رنج‌آور و آداب و عادات اجتماعی ناعادلانه، در سطرهای معصومانه عاشق نوجوان، به کلی باورپذیر و تأثیرگذار بیان می‌شود:

— ما شیرین خانوم، اگر هم شما یک روزی از من بخواهید که بروم الواتی، من نخواهم رفت. زیرا حوصله چنین کارهایی را ندارم.

— خا. مهوش خانوم، من دلم نمی‌خواد که بچه‌هامون شما رو اذیت کنن.

— طلعت خانم من، دوست ندارم که زنی داشته باشم مثل بیشتر زن‌ها و دخترهای محله ما. به مرل خانم نجفی همه‌شان مریض و لاغر مردنی هستند.

«قسمت‌هایی از نامه‌های عاشقانه» با آن‌که تألیفی است از نزدیک به زندگی و عشق و انسان و اجتماع، اما دچار نزدیک‌بینی نیست. هوشمندی، زندی، طنز، حکمت و ژرف‌نگری با سطرهای این نامه‌های ساده، آرام‌نمته است و خواننده را به تماشای زندگی انسان‌ها دعوت می‌کند. انسان‌هایی که در کتاب‌های تاریخی، در نشریات و روزنامه‌ها، در سینما و تلویزیون و در هیچ جای مهم دیگری، جایی ندارند چون خیلی مهم نیستند با آن‌که خیلی واقعی هستند.